

متن ردیف استاد حاتم عسگری

ماهور
درآمد با شعر آن نه رویی است که من وصف جمالش دانم این حدیث از دگری پرس که من حیرانم
نغمه ی در آمد عشق من بر گل رخسار تو امروزی نیست دیر سالی است که من بلبل این بستانم
درآمد اول ماهور مرا تو جان عزیزی و یار محترمی به هرچه حکم کنی بر وجود من حکمی
کرشمه ی اول کرشمه ای کن و بازار ساحری بشکن به غمزه رونق و نام ز سامری بشکن برون خرام و ببر گوی خوبی از همه کس سزای هور بده رونق پری بشکن
داد همه بینند نه این سان که میبینم همه خوانند نه این نقش که من میخوانم
مراد خوانی بیا تا عاشقی (بیا تا عاشقی) از سر بگی از سر بگی از سر بگیریم جهان خاک را در زر بگی در زر بگی در زر بگیریم بیا تا نو بهار عشق باشیم نصیب از مشک و عنبر بگی عنبر بگی عنبر بگیریم زمین و کوه و دشت و باغ جان را همه در حله ی اخضر بگیریم ز دل ره برده اند آنان به دلبر ز دل ما هم ره دلبر بگی دلبر بگیریم. ز دل ما هم ره دلبر بگیریم
فیلی عجبی نیست که سر گشته بود طالب دوست عجب این است که من واصل و سرگردانم
طوسی و فرود گفته بودی که بود در همه عالم سعدی من به خود هیچ نیم هر چه تو بودی آنم (من به خود جانم هیچ نیم هرچه تو بودی آنم)
دشتی
مقدمه آمد بهار ای دوستان منزل سوی بستان کنید گرد غریبان چمن خیزید تا جولان کنیم (گرد غریبان ...)
نغمه ی مقدمه آمد رسولی از چمن (آمد ...) کاین طبل را پنهان مزن ما طبل خانه عشق را ... از نعره ها ویران کنیم (از نعره ها ...)
درآمد اول آتش در این عالم زبند ... واین چرخ را برهم زبند واین عقل پای بر جای را ... چون خویش سرگردان کنیم
درآمد اول آنکه رخسار تو را رنگ گل و نسرين داد صبر و آرام تواند به من مسکین داد (صبر و آرام ...)
نغمه ی درآمد وانکه گیسوی تو را رسم تطاول آموخت هم تواند کرمش داد من غمگین داد (هم تواند... 2x)
کرشمه ی اول به کوی میکده یارب سحر چه مشغله بود

نوا
پرده شناسان ز وفا در شگفت مرغ طرب نامه به پر باز بست هفت پر مرغ ثریا شکست
نغمه ی مقدمه بشنو از این پرده و بیدار شو خلوتی ای پرده ی اسرار شو دست جز این پرده به جایی مزن خارج از این پرده نوایی مزن
درآمد یکی مطرب همی خواهم در این بزم که نشناسد ز مستی زیر و از بم رانیم از خویش از خویش که مارا عزم ساقی شد مصمم (که مارا ...)
نغمه ی درآمد اول اگر تو نیستی در عاشقی خام ... تو آن مرغی که میل دانه داری نباشد در جهان یک دانه بیدار
کرشمه ی اول صبا زمزل جانان گذر دریغ مدار وزو به عاشق مسکین خیر دریغ مدار مراد همه ... به کرشمه ی توست ز دوستان قدیم قدر دریغ مدار
گردانیان چنان سرمست و حیرانم من امشب که خود را هم نمیدانم من امشب گهی شمع و گهی پروانه ام من (ای حبیبم .. ای عزیزم ...) گهی جان و گاه جانانه ام من امشب (گهی ...)
نغمه ی گردانیه ز ذوق قول مطرب در ... هم تو پنداری که رقصانم (تو پنداری که رقصانم) من امشب (تو ...) همان آتش که در حلاج افتاد (همان ...) همان افتاد در جان من امشب (همان ...)
بیات راجع از در درآمدی و من از خود به در شدم گویی از این جهان به جهان دگر شدم گوشم به راه تا که خبر می دهد ز دوست صاحب خبر بیامد و من بی خبر شدم
فرود
شور
مقدمه آبادترین خانه که در کوی نیاز است شور دل محمود سر زلف حیات است سر رشته ی جان در گرو زلف بتان گر باز گشایی سر این رشته دراز است
مجلس آرا شاد زی با سیاه چشمان (شاد ...) که جهان نیست جز فسانه و باد (که جهان ...) ز آمده شادمان بیاید بود

وز گذشته نکرد باید یاد نیک بخت آن کسی که داد و بخورد شور بخت آن که او نخورد و نداد باد و ابر است این جهان و فسوس باده پیش آر هر چه بادا باد
در آمد اول تمنای من از عمر و جوانی وصال توست آنکه زندگانی
نغمه ی رهایی نکیسا چنگ را خوش کرد آواز فکنده ارغنون را زخمه بر ساز از این سو ببارد چون بلبل مست ز دیگر سو نکیسا چنگ در دست
آواز شور (دقیقه ۲۱) آواز حسنت ای جان هفت آسمان بگیرد سلطان عشقت ای مه هر دو جهان بگیرد
نغمه ی آواز زلف تو گر به عادت خود را کمند سازد مرغ از هوا در آید مه زآسمان بگیرد
فرود تا پردگی خاص بگوید که نظامی جان تو یکی پرده و آن پرده نیاز است
همایون
مقدمه آن که یک بارم به دیدن مزده ی جانان دهد این تن بی جان بی دل را دل و هم جان دهد جان و دل کردم اسیر دلبری کو خلق را دل به دو نرگس رباید جان به دو مرجان دهد
نغمه ی مقدمه دیشب ای باد صبا، گویی که جایی بوده ای پاییند چین زلف دل گشایی بوده ای تا چه مرغی کاشیان جایی همایون جسته ای (تا چه ..) گوییا در سایه ی پر همایی بوده ای
درآمد اول جنبش اول که قلم بر گرفت حرف نخستین ز سخن در گرفت بی سخن آوازه ی عالم نبود ایسن همه گفتند و سخن کم نبود
نغمه ی در آمد اول منم آن طوطی خوش نغمه که هنگام سخن طوطیان را شکرم لخته شکر دانه منم بلبل آوای گلستان فلک را همه شب گوش بر زمزمه ی نغمه ی آوایی هست
کرشمه ی اول ایا صبا خبری کن مرا از آن که تو دانی (مرا از آن ... 2x) بدان زمین گذری کن (بدان ...) در آن زمان که تو دانی (در آن ..) (در آن ...) چنان مران که غباری (چنان ..) به دور سبزه گذارد بدان طرف چو رسیدی چنان بران که تو دانی (چنان ... 2x)
چکاوک بلبل پرده سرای صوت چکاوک بناخت مطرب زهره نما نغمه ی اغنا آورد لبلا آشفته چو ما مق ز هوا گشت مگرد سخنی از دهن غنچه ی عذرا آورد

متن ردیف استاد حاتم عسگری

نغمه ی چکاوک
از پی خسرو گل بلبل شیرین گفتار نغمه ی بارید و صوت نکیسا آورد باد نوروژ نسیم گل رعنا آورد (باد ...) کرد مشک ختمن دامن صحرا آورد
پسته نگار
در گلستان چشمم (در ...) ز چه رو همیشه باز است (ز چه ...) به امید آنکه شاید (به ... تو به چشم من در آبی (تو ...))
فرود
ساقی چمن بلبل عاشق دانست زان می لعل که در ساغر ناب است

چهارگاه
مقدمه
آرام دل مرا بخوانید بر مردم چشم من نشانید آوازه ی عشق من شنیدید اندازه ی حسن او بدانید از دور در او نگاه کردن انصاف دهید کی توانید ؟

نغمه ی مقدمه
گل در بر و می در کف و معشوق به کام است سلطان جهانم به چنین روز غلام است گو شمع میارید در این جمع در مجلس ما ماه رخ دوست تمام است

درآمد چهارگاه
ای پیک راز دان خبر یار ما بگو احوال گل به بلبل دستان سرا بگو (ما محرمان) ما محرمان خلوت انسیم با یار آشنا سخن آشنا بگو

نغمه ی درآمد اول
کنون که صاحب مزگان شوخ و چشم سیاهی نگاه دار دلی را که برده ای به نگاهی مقیم کوی تو تشویش صبح و شام ندارد که در بهشت نه سالی معین است و نه ماهی

کرشمه ی اول
آن می که در سبو دل صوفی به عشوه برد کی در قده کرشمه کند ساقیا بگو جان پرور از قصه ی ارباب معرفت رمزی برو بپرس حدیثی بیا بگو (رمزی ...)

زابلی
ای صبا آنچه شنیدی ز لب یار بگو عاشقان محرم رازند نه اغیار بگو شرح غارتگری زلف دلایز بگو قصه ی غمزه ی آن (قصه ی ...) چشم ستمکار بگو

شکسته مویه
مرغ چمن به مویه ی من دوش میگریست آخر تو واقفی که چه رفت ای صبا بگو جان پرور از قصه ی ارباب معرفت رمزی برو بپرس و حدیثی بیا بگو

فرود
هرکس که گفت خاک در دوست توتیاست گو این سخن معاند در چشم ما بگو

سه گاه
مقدمه

درآمد
عهد جوانی گذشت بر سر بود و نبود نوبت پیری رسید صد غم دیگر فرود کارکنان سپهر بر سر دعوی شدند آنچه به ما داده اند (آنچه به ...) باز ستانند زود

در آمد اول
آمدی به که چه مشتاق و پریشان بودم تا برفتی ز برم صورت بی جان بودم

کرشمه ی اول
کرشمه ی تو شرابی به عاشقان پیمود که علم بی خیر افتاد و عقل بی حس شد

زابل
بی تو در دامن گلزار نختم یک شب که نه در بادیه ی خار مغیلان بودم

فرود
سعدی از جور فراغت همه روزی میگفت (سعدی از ...) عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم

ابوعطا
درآمد با شعر
آمد بر من یا کی وقت سحر ترسند ز خصم خصمش که به در دادمش دو بوسه بر کجا بر لب تر نبود به او چون عقیق بر تو شکر

نغمه ی مقدمه
باده ... اگر فرشته ببیند در او فتد در چاه (اگر ...) نظر چگونه بدوزم که بهر دیدن دوست ز خاک من همه نرگس دمید به جای گیاه

درآمد اول
ای داد ... چه مستی است ندانم که رو به ما آورد که بود ساقی و این باده از کجا آورد

نغمه ی درآمد اول
دلا چو غنچه شکایت ز کار بسته مکن (دلا ...) که باد صبح نسیم گره گشا آورد

کرشمه ی اول
علاج ضعف دل ما کرشمه ی ساقی است برآر سر که طیب آمد و دوا آورد رسیدن گل و نسرين به خیر و خوبی باد بنفشه شاد و کش آمد سمن صفا آورد

افشاری
مقدمه

اول کین عشق پرستی نبود در عدم آوازه ی هستی نبود (در عدم ...) بی سخن آوازه ی عالم نبود این همه گفتند و سخن کم نبود
--

درآمد
کنون که در چمن آمد گل از عدم به وجود بنفشه در قدم او نهاد سر به سجود

نغمه ی درآمد
بنوش جام صبحی به ناله ی دف و چنگ ببوس غیغ ساقی به نغمه ی نی و عود چو گل سوار شود بر هوا سلیمان وار سحر که مرغ درآید به نغمه داوود

کرشمه ی اول
سحر کرشمه ی چشمت به خواب می دیدم زهی مراتب خوابی که به ز بیداری روندگان طریقت به نیم جو نخرند قبای اطلس آنکس که از هنر عاریست

جامه دران
مطرب به نوای ره بی خبران زد تا جامه درانیم ره جامه دران زد آورد خمی ساقی و پیمان بر آن زد تو نیز بجو ساز خود و زخمه بر آن زن

بیات اصفهان
مقدمه
می آمد یار ... مست و .. تنها تنها با نرگس (با نرگس) پرخمار رعنا رعنا جستم که یکی بوسه ستانم ز لبش فریاد برآورد که یغما یغما

درآمد اول
ای به ره جستجو نعره زنان دوست دوست گر به حرم .. ور به دیر .. کیست جز او اوست او

نغمه ی درآمد اول
برده ندارد جمال ... غیر صفات و جلال نیست بر این رخ نقاب ... نیست بر این مغز پوست یار به کوی دل است ... کوی چو سرگشته گوی بحر به جوی است و جوی .. این همه در جستجوست

کرشمه ی اول
خوشا شبی که درآیی به صد کرشمه و ناز کئی تو ناز به شوخی و من کشم به نیاز (کئی ..) امید قد تو داشتیم ز بخت بلند نسیم زلف تو میخواستیم ز عمر دراز

آواز مایه (بیات ترک)
مقدمه
ای عاشقان (ای عاشقان) آنکس که ببیند روی او شوریده گردد عقل او ... آشفته گردد خوی او

نغمه ی مقدمه
او هست از صورت بری ... کارش همه صورتگری ای دل ز صورت نگذری ... زیرا نهای یک توی او

درآمد اول ترک
ای ترک چشمت را بگو ... تا دلربایی کم کند یا غمزه را پندی بده (یا...) تا بی وفایی کم کند

نغمه ی درآمد اول
گفتم بدان روی نکو (گفتم...) با ما بکن از مهر خو گفتا نظامی را بگو ... تا پارسایی کم کند

کرشمه ی اول
چنان کرشمه ی ساقی دلم ز دست ببرد که با کس دگرم نیست برگ گفت و شنید (که با ...) ز روی ساقی مه وش گلی بچین امروز که گرد عارض بستان خط بنفشه دمید

جامه دران
ای شده ترکان همه هندوی تو باد جدا چشم بد اندوه تو تو همه شب خفته ای و من تا سحر نعره زنان گرد سر کوی تو